

## نیوتون و خدا باوری او.

گردآوری: شارمین مهر آذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

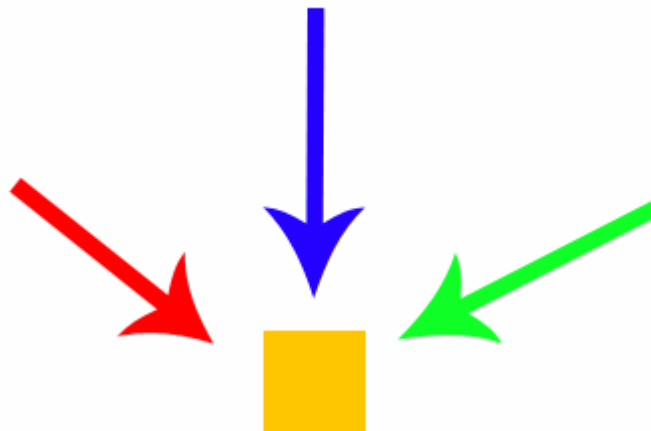
نیوتون بدون شک یکی از نوابغ تاریخ و به باور افرادی بزرگترین نابغه تاریخ بشر بوده است. نیوتون کاشف جاذبه و همچنین کسی است که حسابان (Calculus) را ایجاد کرد. شاید از همین رو باشد که بسیاری از خدا باوران او را مرجع شناخت خدا میدانند. بسیاری از افراد وقتی با بیخدایی روبرو میشوند میگویند که اگر خدا باوری غلط است چرا نیوتون خدا باور بوده است؟

البته این "استدلال" کمترین ارزشی ندارد و هیچ چیز جز سفسطه توسل به مرجعیت نیست، زیرا نیوتون مرجع یافتن حقایق در مورد خدا نیست. اینکه بگوییم  $X$  درست است زیرا فرد  $A$  به آن اعتقاد دارد ذره ای ارزش ندارد و استدلالی غلط نادرست نیست. نیوتون یک فیزیک دان و ریاضی دان بوده است و او در رشته تخصصی خود نیز اشتباهات زیادی کرده است و بسیاری از نظرات او در رشته تخصصی اش امروزه منتفی هستند، چه برسد به چیزی که نیوتون در آن تخصص نداشته است، یعنی نظرات او در مورد فلسفه دین. اما چیزی که مرا به نگاشتن این سطور و امیدوارم اهمیت دیدگاه نیوتون نسبت به خدا است زیرا خدایی که نیوتون به آن باور داشته است خدایی علمی بوده است و این نوع خدا در میان خدا باوران آماتور و غیر پخته و ناآگاه از فلسفه دین نیز همچنان محبوبیت دارد و حتی بیخدایان زیادی نیز درکی نیوتونی از خدا دارند و این درک درکی غلط است که باید برطرف شود. همچنین این کار به این علت ضرورت دارد که معلوم شود چرا نیوتون به وجود خدا معتقد بوده است. شناخت دیدگاه نیوتون نسبت به خدا ارتباط زیادی با قضیه ای که معروف به خدای حفره ها دارد و نیوتون از شاخص ترین افرادی است که از این روش به وجود خدا اعتقاد داشته است. منظور از خدای علمی دقیقا همین است، البته منظور از علم همان چیزی است که در انگلیسی آنرا با فرنام "Science" می‌شناسیم، نه "آگاهی، خرد" و از این دست مفاهیم. در ذهن بسیاری از خدا باوران خدا علتی عرضی است نه علتی طولی، برای اینکه فرق علت طولی و عرضی مشخص شود مثالی را خواهیم زد.

فرض کنید شما با راکت تنیس ضربه ای را به توپ تنیس وارد میکنید. افزایش سرعت اولیه توپ در این وضعیت معلول است و علت نیرویی است که راکت به توپ وارد کرده است، بنابر این، حرکت راکت علت و حرکت یافتن توپ معلول است. آیا اگر کسی در چنین وضعیتی به شما بگوید "این شما نبوده اید که توپ را به حرکت در آورده اید، بلکه این راکت بوده است که توپ را به حرکت در آورده است" آیا حرف درستی زده است؟ پاسخ شما نیز قطعاً منفی است، این شما بوده اید که باعث حرکت راکت شده اید، بنابر این شما نیز نه بطور مستقیم بلکه بطور غیر مستقیم و با واسطه، علت حرکت توپ تنیس شده اید، به چنین علتی علت طولی گفته میشود، عمل شما، علت چیز دیگری شده است و آن معلول نیز خود علت چیز دیگری شده است. علت طولی را در نمودار زیر مشاهده کنید، پیکانهای قرمز و آبی علت‌های طولی هستند که بواسطه پیکان سبز باعث تحقق معلول که با یک مربع نارنجی نشان داده شده است شده اند. آشکار است که این علت ها در طول یکدیگر قرار گرفته ند.



شایسته است برای علت عرضی نیز مثالی بزنیم، فرض کنید بذر یک گیاه در خاکی توسط کشاورزی کشت میشود و بعد از این کشت، کشاورز آنرا داشت میکند. این بذر به علت وجود عوامل مختلفی مانند نور خورشید و آب و کود سبز شده و رشد میکند. علت رشد این گیاه چیست؟ کشت و داشت کشاورز است یا نور خورشید یا آب و کود؟ آشکار است که همه این عوامل همزمان علت رشد این بذر هستند در چنین شرایطی که وجود علتها بطور همزمان و عرضی برای تحقق معلولی لازم است هر یک از آن عوامل بطور عرضی سبب تحقق معلول میشوند، این مسئله نیز در نمودار زیر نشان داده شده است. هر یک از پیکانها یک علت عرضی هستند که در کنار علت دیگر سبب تحقق معلول میشوند.



حال باید توجه داشت که اگر کسی ناگهان به صحنه ای وارد شود و تحقق معلولی را ببینید قاعدتاً همیشه ممکن است آخرین علت را ببیند، و از وجود علت‌های پیشین طولی نا آگاه باشد. میدانیم خدا نیز در صورتی که وجود داشته باشد یک علت است (البته در اینکه خدا را میتوان علت چیزی تصور کرد یا نه جای شک بسیار و اعتراض وجود دارد، برای اطلاعات بیشتر به نوشتاری با فرنام علیت و امکان ناپذیری منطقی یک علت الهی مراجعه کنید.) و معمولاً افرادی که آشنایی چندانی با فلسفه دین ندارند و مطالعه و کنکاشی در این زمینه نداشته اند تصور میکنند که خدا نیز یک علت عرضی است. یعنی این افراد تصور میکنند در کنار علت‌های طبیعی که وجود دارند، خدا نیز خود بعنوان یک علت مجزا عمل میکند، یعنی به عبارت دیگر در علم دنبال علت‌های الهی میگردند، یعنی مثلاً فکر میکنند برای اینکه حیات بر روی زمین بوجود آمده باشد باید در زمانی ناگهان علت الهی وارد زمین شده باشد و سبب وجود حیات به شکل حبوط آدم یا هر شکل دیگری شده باشد، شاید مفهوم "خدای علمی" که گاهی از آن با فرنام "خدای مکانیکی" نیز یاد میشود اکنون پس از این توضیحات روشنتر شده باشد. در اینکه آیا خدا هرگز بعنوان یک علت عرضی عمل میکند یا نه در میان خداپاوران اختلاف وجود دارد اما تقریباً تمام فلاسفه خداپاور معتقدند که بسیاری یا همه فعالیت‌هایی که خدا انجام میدهد به صورت طولی انجام میگیرد.

کسانی که خدا را بصورت علت عرضی جستجو میکنند معمولا دچار قضیه خدای حفره ها میشوند، یعنی در ذهن آنها حفره هایی بوجود می آید که سعی میکنند این حفره ها را با خدا پر کنند. مثلا نمیدانند حیات چگونه بوجود آمده است و بنابر این اولین پرسشی که از بیخدایان میپرسند این است که اگر خدا وجود ندارد پس دنیا وانسان را که بوجود آورده است؟ اینگونه افراد هرچه علمشان نسبت به طبیعت بیشتر میشود و حفره های ذهنیشان تنگ تر و تنگ تر میشوند و در برخی مواقع این حفره ها حذف میشوند بیخدا میشوند! و بعد از بیخدا شدن نیز اگر کسی از آنها پرسید برای چه بیخدا هستید آنها میگویند "چون میدانیم دنیا و انسان چگونه بوجود آمده اند"، یا اینکه میگویند "انسان تکامل یافته است"، یکی از دلایل وحشت برخی از خداباوران از نظریه تکامل همین است که این نظریه این حفره ها را از بین میبرد و یکی از دلایل اتکای برخی از بیخدایان بر نظریه تکامل و داروینیسیم نیز از همین کج فهمی ناشی میشود.

واقعیت این است که نه حفره های موجود در علم میتوانند وجود خدا را اثبات کنند، نه رفع تمام آن حفره ها و اثبات اینکه جهان و انسان بدون نیاز به علت‌های عرضی ماوراء طبیعی و بصورت کاملا طبیعی بوجود آمده اند میتوانند عدم وجود خدا را اثبات کند زیرا اگر هیچ نادانسته ای نیز در جهان وجود نداشته باشد خدا باوران میتوانند مدعی شوند که خداوند یک علت طولی است، بنابر این هم خدا باوران باید درست فکر کردن را در مورد خدا بیاموزند و برای اثبات وجود خدا استدلال بیاورند (به بخش رد براهین اثبات وجود خدا مراجعه کنید) و بیخدایان نیز باید اینگونه استدلال‌های غلط را کنار بگذارند و برای عدم وجود خدا استدلال بیاورند. این دیدگاه ریشه ای دیرینه دارد، یکی از اتهاماتی که مذهب‌یون در یونان باستان در دادگاهی که منجر به مرگ سقراط شد به او زدند اتهام بیخدایی بود، و این اتهام با این دلیل به او وارد شد که او به علم معتقد بود و علت‌های طبیعی را برای هر چیز جستجو میکرد و این از نظر آن حزب اللهیان زمانه باعث میشد که "جایی" برای خدا باقی نماند، یا بعبارت دیگر روش سقراط و افراد خردگرا همان حفره های یاد شده را در ذهن عوام از بین میبرند و این به ضرر دین خویان تمام میشود. اما نیوتون از شاخص ترین افرادی است که دچار این اشتباه شد و خدا باوری او ناشی از این تصور غلط و خامش از خدا باوری بود خدای نیوتون همان خدای علمی است که بیشتر خدا باوران و بیخدایان نیز از همان تصور پیروی میکنند. نیوتون با کشف جاذبه از طرف دوستان مسیحی اش متهم به کفر گویی شد، زیرا مسیحیان پروتستانت نیز باور داشتند خدا بر تمام طبیعت تسلط کامل دارد و قانون جاذبه چون سبب یک سری از اتفاقها میشود به نوعی رقابت با خدا دارد. نیوتون با استفاده از قوانینی که برای جاذبه کشف کرده بود میتواند توضیح دهد که چگونه سیاره ها با یکدیگر برخورد نمیکنند و در حال حرکت هستند. اما نمیتوانست تصور کند که این سیاره ها چگونه ممکن است در یک صفحه قرار بگیرند و با یکدیگر برخورد نکنند. او به دوستش ریچارد بنتلی (Richard Bentley) رئیس دانشگاه پاول قدیس (St. Paul) در مورد این تصور خود نوشته است. من نمیتوانم تصور کنم که این قضیه تنها با علت‌های طبیعی قابل توضیح باشد، من مجبورم که تصور کنم که این ناشی از تدبیر موجودی متشخص و مختار است. (1) یک ماه بعد او بازم به همین موضوع اینگونه اشاره کرده است

جاذبه میتواند سیارات را به حرکت در بیاورد اما بدون وجود یک علت الهی ممکن نیست که این سیارات به اینگونه دایره وار به دور خورشید بگردند، بنابر این به این دلیل و سایر دلایل من مجبورم که بگویم این قضیه را به موجودی هوشمند نسبت بدهم. (2)

البته شاید نیوتون در آن زمان نمیدانست که به چه علت‌های طبیعی سیارات بصورت دایره یا بیضی وار دور خورشید که مرکز منظومه شمسی است می‌گردد اما این قضیه امروز دانسته است، نیوتون در اینجا از برهان نظم استفاده نکرده است، این سخن نیوتون نمونه ای آشکار استفاده از خدای حفره ها است. و چون نیوتون به این قضیه اتکا کرده است خدا باوری او نیز باطل است و او از روی نادانی اش به خدا معتقد بوده است، طبیعتاً اگر نیوتون امروز وجود میداشت و میدانست که چه دلایل طبیعی و معتبر علمی برای چرخش دایره وار سیاره ها بدور خورشید وجود دارد او نیز دیگر دلیلی برای خدا باوری نمی یافت و بیخدا میشد. مگر اینکه "سایر دلایل" ای که نیوتون از آنها یاد کرده است دلایلی معتبر باشند که ما از آنها خبر نداریم و کسی نمیتواند مدعی چنین چیزی شود. باید توجه داشت که منظور نیوتون در اینجا به هیچ عنوان برهان نظم نبوده است، او در جای دیگر برهان نظم را به این شیوه بیان کرده است، این زیباترین سیستم، خورشید، سیاره ها و ستاره های دنباله دار تنها تحت تسلط یک موجود قدرتمند و هوشمند است که میتواند وجود داشته باشند و به هستی خود ادامه دهند... او ابدی و بی نهایت، علیم و قدیر است. دوران حیات او از ازل تا ابد است، او بر همه چیز تسلط دارد، و همه چیز را میداند و بر همه چیز قادر است... (3) نیوتون نیز همانند بسیاری از سایر خدا باوران گمان میکرده است که نظم موجود در جهان ناشی از وجود یک موجود هوشمند و متشخص یعنی خدا است که ناظم جهان است. البته فلاسفه ای بعدها مانند ویلیام پالی برهان نظم را به شیوه ای بسیار قوی تر بیان و ارائه کرده اند که غلط بودن و باطل بودن آن را میتوانید در نوشتاری با فرنام "برهان نظم" مطالعه کنید و دریابید که چرا برهان نظم نمیتواند وجود خدا را اثبات کند و اشکالش چیست. نتیجه آنکه پیروی از نیوتون در خدا باوری اش ناخردانه است زیرا او به دو دلیل کاملاً غلط و باطل به خدا معتقد بوده است که یکی از آنها حتی جزو براهین رایج اثبات وجود خدا نیز نیست و از نا آگاهی او از فلسفه دین و ماهیت وجود خدا و رفتار او سرچشمه گرفته است.

از این گذشته این نکته قابل توجه است که برخی از تاریخدانان و بیوگرافیست های نیوتون متقدند که او دئیست-خدا انگار (خدا انگاری چیست؟) بوده است، یعنی معتقد بوده است که خدا در زندگی ما دخالت نمیکند و نه پیامبری میفرستند نه کتابی نازل میکند و نه خود بر روی زمین می آید و یا وحی نازل میکند. کارن آرمسترانگ از تاریخدانان مشهور میگوید: نیوتون از شر تمام خرافات و حماقت‌های دینی خلاص شده بود، خدایی که با معجزات کارهایی را انجام میدهد برای او برابر با لولو هایی بود که ما با آنها کودکانمان را میترسانیم. (4) البته برخی نیز او را تئیست-خدا باور (تئیست، خدا باور چیست؟) معرفی کرده اند، که البته بررسی این موضوع خارج از موضوع و حوصله این نوشتار است.

منابع:

- (1) - نقل شده در **A.R. Hall and L. Tilling, eds., The Correspondence of Isaac Newton**, III vols. Cambridge 1959-77, December 10, 1692, II pp.234-35
- (2) - January 17, 1693, in *ibid*, p.240
- (3) - **Isaac Newton, Philosophia Naturalis Principa Mathematica**, translated by Andrew Motte, Florian Cajavi (Berkely 1934) pp 344-46
- (4) - **A history of God**, by Karen Armstrong, Ballentine Books, New York, 1993, p342

توسط: آرش بیخدا